

بسم الله الرحمن الرحيم

تأملی بر بحران اعتراضات مردمی در ایران

(ترجمه)

ماهیت اعتراضاتی که در پی کشته شدن مهسا امینی، زن جوان گرد توسط پلیس گشت ارشاد ایران، در روز 25 سپتامبر، 2022م به راه افتاد، نشان از این دارد که دستگاه‌های ایرانی در رویارویی با چنین شرایطی سردرگم می‌شوند و شاخص‌های متعددی در سطح زیرساخت رژیم و رفتار آن در برخورد با چنین جنبش‌هایی را نشان داد، و نیز با نتایجی که طی چند دهه حکمرانی به دست آورده، اثر آن در فضای داخلی ایران، تأثیرش بر منطقه جغرافیایی و اسلامی و ماهیت روابط آن با دولت‌های غربی به سرکردگی آمریکا را نشان می‌دهد، که آیا با اندکی کنار آمدن با مردم و اصلاح نظام تا جای ممکن، می‌تواند سرعت این جنبش‌ها را فرو نشاند، یا با دست کم گرفتن معترضین و بی ارزش خواندن خواسته‌های شان رد پای رژیم‌های استبدادی را به پیش می‌گیرد و آن‌ها را به خشونت و مسلح شدن سوق می‌دهد تا ظلم خود و کشتن مردم را توجیه کند و طبق ادعای‌شان وطن را از توطئه‌های خارجی حفظ کنند؟

با توجه به این سردرگمی، چندپارچگی، بی‌اعتمادی و آرزوی ایجاد شده میان قشر عظیمی از مردم و نظام ایران، تلاش خواهیم کرد که بر ایستگاه‌های برجسته در دهه‌های حاکمیت این رژیم توقف نماییم و به عوامل و انگیزه‌هایی که باعث به وجود آمدن این وضعیت جدایی میان عموم مردم ایران از یک طرف و نظام حاکم با دستگاه‌های امنیتی و ذی‌نفع از جهت دیگر شده، روشنی ببندازیم.

در ابتدا می‌توان تأکید نمود؛ کاری که حکومت ولایت فقیه و جهاز امنیتی آن علیه تظاهرات کنندگان دست به کشتار، خشونت و دستگیری می‌زنند، کاری که انجام آن برای رضا شاه در زمان قیام حامیان خمینی آسان بود، زمانی که شاه دو گزینه پیش روی خود داشت: یا این‌که از طریق نیروی ارتش که به حکومتش وفادار بودند، با دست آهنین جلو آن‌ها را بگیرد، یا دست به ایجاد حکومت انتقالی بزند که در آن زمان صدیقی، وزیر داخله در حکومت مصدق عهده‌دار آن بود؛ اما هیچ کدام از این دو گزینه مورد پذیرش آمریکا قرار نگرفت و آمریکا به شاه دستور داد که قدرت را ترک کند و به آمریکا برود و کشور را به افسران ارتش وفادار به خمینی بسپارد. این دقیقاً همان چیزی بود که از طرف سفارت آمریکا در تهران و سازمان اطلاعات وابسته به رئیس‌جمهور کارتر با خمینی و حامیانش در داخل حکومت به صورت مداوم برنامهریزی و هماهنگ می‌شد.

این هماهنگی آمریکایی-ایرانی طی چند دهه حکومت آخندی تا اعتراضات اخیر در خدمت منافع آمریکا بوده است. قابل یادآوری است که هرگاه حکومت ایران در وضعیت امنیتی بحرانی قرار گرفته، یک مقام آمریکایی بیرون شده و حمایت دولتش را از حکومت آخندی اعلام نموده و گفته که دولت آمریکا به دنبال تغییر رژیم در ایران نیست؛ بلکه خواستار تغییر رفتار آن است؛ همانطور که بارها درباره حکومت سوریه گفته اند که رژیم باید رفتار خود را تغییر دهد.

در اینجا سوال مطرح می‌شود که آیا این تلاش‌ها برای تغییر رفتار چنین رژیم‌هایی که از بدو پیدایش مبتنی بر سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی بوده اند، و برای بقای موجودیت خود از خشونت، ترور، ظلم و ستم و کشتار در حالت صلح استفاده می‌کنند- چه برسد به این‌که مردم علیه آن قیام کنند و بخواهند آن را سرنگون کنند- واقعیت دارد؟ به ویژه بعد از این‌که واضح و مشخص شده که منافع غرب و در رأس آن آمریکا و سیاست خارجی آن در واقع از طریق این نظام‌ها و حکام آن اجرا می‌شود.

خنده‌دار و گریه‌آور در این صحنه خونین از اعتراضات ایرانی، بیانیه رهبر معظم انقلاب، علی خامنه‌ای در اولین اظهار نظر علنی می‌باشد که تذکر داد در پشت این «اعتشاشات ضد حکومتی» دشمنان قسم خورده ایران و متحدانش، یعنی آمریکا و رژیم یهود قرا ردارد. نمی‌دانیم که آیا ائتلاف رژیم رهبری با آمریکا و همکاری با آن در تهاجم، اشغال و ویرانی افغانستان، عراق و کشتن میلیون‌ها مسلمان در آن‌ها یک صحنه گذرا در یک فیلم آمریکایی است؟ یا از ما می‌خواهد که باور

کنیم جنابیت‌های وحشیانه رژیم او علیه مسلمانان سوریه و نابودی و ویرانی شهرهای شان برای حمایت از رژیم جنایت‌کار و مزدور آمریکا، جهاد مقدس و راهی برای آزادی قدس است؟! و پیش از رسوایی‌که به آن "ایران گیت" گفته می‌شود، که ایران از طریق آن در جنگ با رژیم صدام حسین و همچنین حمایت ایران از مسیحیان ارمنستان در طول جنگ با همسایه مسلمان شیعه خود، آذربایجان به تأیید آمریکا از رژیم صهیونی و دیگران سلاح و تجهیزات جنگی دریافت کرد.

با بازگشت به زیرساخت نظام حاکم در ایران که توسط خمینی بر ویرانه نظام شاه ایجاد شد، متوجه می‌شویم که بحران آفرین است و این نظام مذهبی، ملی و براغماتی (عمل‌گرایی) توصیف می‌شود، با وجود این‌که قانون آن اختلاف و حقوق نژادهای مختلف را تصویب می‌کند.

منشأ دعوت برای ایجاد نظام اسلامی در ایران بر این میناست. در مذهب دوازده امامی واجب است که یک نفر از امام زمان نیابت کند. این اندیشه ضمن تعارض با بسیاری از مراجع شیعه، مخالف با نصوصی است که حکم و اجرای احکام را صلاحیت امام زمان می‌داند که از سال 260 هجری غایب است. در عین حال شامل تمام مذاهب امت اسلامی نمی‌شود؛ بلکه منحصر به مذهب دوازده امامی یا جعفری می‌باشد. می‌توان ادعا کرد که تمام سیاست‌های ایران بر اساس اندیشه آمادگی برای ظهور امام زمان و نهادینه‌سازی ملیت‌گرایی فارسی و فرهنگ آن می‌باشد؛ حتی اگر بازمانده مجوسیت بوده و با ارزش‌ها و عقاید اسلامی در تعارض باشد.

این همان چیزی است که باعث درگیری با تمام امت اسلامی و به صورت خاص با اهل سنت می‌شود؛ زیرا اهل سنت از لحاظ تعداد، اکثریت امت اسلامی را تشکیل می‌دهند، از این رو در نزد عموم اهل سنت و پیروان برخی از مراجع شیعه این نظام قابل قبول نیست. توجه داشته باشید که این نظام از بدو پیدایش، اعلام ساختار حکومتی، طرح قانون اساسی و طریقه برخورد آن با مخالفین پذیرفته نشد. بنابراین، دیدگاه خمینی را درک نمی‌کند، وقتی نظام جمهوری را بر اساس مذهب شیعه که مختص ملت ایران و مرزهای سیاسی کشور شاه و پرچم ملی منبت کاری شده با الفاظ اسلامی است را ارائه می‌دهد؛ سپس می‌خواهد آن را به عنوان یک پروژه اسلامی همه‌جانبه برای امت اسلامی در سرزمین‌های مسلمانان عمومیت بخشد. این به حد ذات خود نقص در بینش و فهم اسلام و پروژه مناسب برای جمع کردن تمام امت اسلامی تحت یک قدرت، یک قانون و یک پرچم است.

برای آشکار شدن میزان تعصب ملی منفور خمینی و خامنه‌ای همین کافی است که آن‌ها هرگز با مهمان‌های عرب حتی با روحانیون‌شان به زبان عربی صحبت نکردند؛ با وجود این‌که بر زبان عربی تسلط کامل داشتند؛ چنانچه در یک کلیپ از صحبت خامنه‌ای با شیوخ و روحانیون عرب نشان می‌دهد که چگونه حرف ترجمان را اصلاح می‌کند! وقتی ترجمان سخنش را فراموش می‌کند یا نمی‌تواند منظور آیت الله العظمی را درست برساند.

چنین رفتاری از طرف کسی‌که خود را الگو می‌داند و می‌خواهد انقلابی را صادر کند، جنبه‌های پنهانی از ماهیت رژیم ایرانی و جنبه‌هایی‌که واقعبینانه اعتماد متقابل طبقه حاکم و بقیه فرقه‌ها، مذاهب و نژادهای دیگر که در داخل مرزهای سیاسی دولت هستند را آشکار می‌کند. بر اساس گزارشی‌که توسط یک مؤسس بین‌المللی از پژوهش‌های ایرانی منتشر شد، 78% از مناصب عالی حکومتی در ایران در انحصار نژاد فارس است. البته این موضوع شامل دیگر وظایف دولتی و امتیازاتی می‌شود که به نژاد فارسی اختصاص می‌گیرد، و اگر وضعیت به همین خلاصه می‌شد، شاید واکنش دیگر نژادها کمتر از چیزی می‌بود که در این بحرانی‌که نظام در معرض آن قرار گرفته، می‌بینیم؛ اما یک سری سیاست‌ها اقصائی و تغییر هویت دیگر ملت‌ها در طول دهه‌های گذشته، یکی از دلایلی است که مکرراً علیه رژیم ایران قیام می‌کنند و خواستار سرنگونی رژیم و استقلال از آن یا حداقل ایجاد حکومت خودگردان می‌شوند.

در روند اعتراضات اخیر یک مسئله قابل ذکر است و آن حمله شدید افرادی با گرایش سکولاری، با فشار بر این‌که حقیقت مطالبات، آزادی و مفاهیم سکولاری مورد پذیرش غرب و برجسته‌سازی پیوندها از رفتار نظام ایران، جنایات آن و کوتاهی در اداره و پشتیبانی از اسلام است، از این رو شاهد میزان دلسوزی و حمایت از افعال مخالف دین، مانند برداشتن حجاب، سوزاندن آن و سوزاندن مصحف قرآن یا ایجاد برخی جنبش‌های فمینیستی است که در برای فساد زنان مسلمان کار می‌کند.

چنین واکنش‌هایی تبدیل به ابزار و برهانی شده که ایران برای توجیه ظلم خود بر مردم و دشمن خواندن آن‌ها بر اسلام و مسلمانان استفاده می‌کند. بنابراین، انظار را از فساد و شکست خود منحرف می‌کند و معتزضین را احمق‌هایی نشان می‌دهد که به مصالح غرب خدمت می‌کنند.

بنابراین، تاریخ، واقعیت و حقایق نشان می‌دهد که پس از گذشت بیش از چهار دهه از حکومت آخندها بر ایران، این رژیم حاکم در اکثر امور و مسائل مربوط به رسیدگی به امور داخل کشور شکست خورده و در سطوح مختلفی در داخل و خارج کشور مسلمانان را از هم پاشیده است، و ابزاری برای اجرای منافع غرب به رهبری آمریکا در سرزمین‌های اسلامی بوده و هست. از این رو همانند کشورهای سایکس پیکو است و بدون استثنا مانعی در برابر احیای اقتدار امت و متحد شدن صفوف آن و نجات از دست استعمارگران، افکار، ابزار و غارت منابع آن شده است.

برگرفته از شماره 415 جریده الرایه

نویسنده: استاد عبدالله علی

مترجم: طه خالد